

- ۵۳ کجا آورد تاب یازوی شیر یلنگ ار بود روز میدان دلیر
- ۲۰۰ آنکه او ظرف زمان را پر ز احسان می‌کند پیشوای مهدی صاحب‌زمان طهماسب‌شاه
- ۹۵ از شهر هری نیامدی پاد مرا تا گنبد قاپوس خدا داد مرا
- ۲۰ عنانش منه در کف دیگری ترا زیر فرمان چنین کشوری
- ۱۸۲ کاحتمال جفای بـوایان ترکی احسان خواجه اولینر
- ۲۶ به زندان آهن گرفتار شد تنش را قفس دام ادبار شد
- ۱۲۹ که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند تو با خدای خود انداز کار و دل خوش‌دار
- ۱۸۹ سگه اخلاص به نامت شود توسن طبع تو چو رامت شود
- ۱۰۲ نهان گشته خورشید گیتی فروز تو گفتی نه شب بود بیدانه روز
- ۲۱۰ یکی در سمک دیگری بر سماک ته خندق و کنگرش هولناک
- ۱۷۹ که روبه نباشد حریف یلنگ تهمی کرد پهلوی میدان جنگ
- ۲۴۳ به یکباره گشتند غربت‌گرای تهمی گشت از آن تازه‌رویان سزای
- ۳۱۶ تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب
- ۲۳۹ خوشا عدل‌گستر خوشا دادگر جز امروز چون هست روز دیگر
- ۱۸۵ ز مردان جهان مردی بیاموز جوانمردا جوانمردی بیاموز
- ۲۳۸ بود آگه از کار کار آگاهان جهان آن کسی راست کاندلر جهان
- ۲۶۶ که دین و دولت از وی شد منور جهان بخش آفتاب هفت کشور
- ۳۳ نمائند اندر هوا مرغ پرنده جهان خالی شد از صید چرنده
- ۲۶۶ که بی شاه عالم تن بی سراسر جهان را شهنشاه زیب و فرست
- ۲۷۷ که هندو بود صید ترکان همیشه جهان را قدیم آمد این رسم و پیشه
- ۱۲۲ تو برانی به که رو آوریم چاره ما ساز که بی‌یاوریم گر
- ۵۳ کش از تندباد حوادث نکشت چراغی نیفروخت چرخ درشت
- ۲۱۲ در آخر به سبلی پادش نکشت چراغی نیفروخت کین گسوزیشت
- ۲۰۰ که آهو کند اشلم با غضنفر چنان پنجه ظالم از عدل پیچید

- چنان تیز شد آتش کارزار
 ۶۶ که می‌خواست گردون به جان زینهار
- چنان زد بر جگرگاهش سر تیغ
 ۳۰۰ که خون برجست ازو چون آتش از میخ
- چنین است آیین این خاکدان
 ۲۸۲ بقای جهان کی بود جاودان
- چو آیین نکوکاری کنی ساز
 ۱۸۶ نگردد بر تو جز آن نیکویی باز
- چو از دولتش دین بود استوار
 ۳۷ سزد گر بماند چو دین برترار
- چو اشک عاشقان از هجر دلبر
 ۶۶ جهان پیما و خونریز و دلاور
- چو او سربلندی نمود، این کمی
 ۱۸۵ از آن دیو گردید، ازین آدمی
- چو با من هم‌رهست این یار جانی
 ۲۷۶ سر من دور کن آنکه تو دانی
- چو بر اهل آن قلعه شد کار تنگ
 ۲۶ کشیدند رایت ز میدان جنگ
- چو بر خیل ایران ظفر یافتند
 ۵۹ به سوی خراسان عنان تافتند
- چو برگ شکوفه کز اشجار ریزد
 ۱۲۳ فصله برف ریزان ز چرخ مدّور
- چو خود را به چشم حقارت بدید
 ۱۸۵ صدف در کنارش به جان پرورید
- چو خورشید تابد ز اوج کمال
 ۲۸۲ همان لحظه یابد کمالش زوال
- چو دولت دور گشت از خانی من
 ۲۷۶ دول‌رانیست دولت‌رانی من
- چو دیدند خانان گردن‌فراز
 ۶۱ که آمد سوی بیشه آن شیر باز
- چو شد فارغ از طوف آن بارگاه
 ۴۹ از آنجا روان شد به خیل و سپاه
- چو شعله کشید آتش هولناک
 ۱۸۵ به بیچارگی تن فروداد خاک
- چو شیران همه بیشه پرداختند
 ۶۱ به آهنگ توران فرس ساختند
- چو فیروز شاه آن شه راستین
 ۳۰۳ برازنده تاج و تخت و نگین
- چو کوهی به پشت تکاور نشست
 ۱۰ چه کوهی که بر باد صرصر نشست
- چو گیتی ندارد وفا با کسی
 ۲۴۳ گدایی به از پادشاهی بسی
- چو ملک از پدر شه به میراث یافت
 ۳۰۰ عنان سوی آیین اسلاف تافت
- چو میدان خالی به چوهه بماند
 ۹۳ به هر سو که می‌خواست تو من برانند
- چون قضا آید طبیب ابله شود
 ۷۹ وان دوا در نفع هم گمراه شود

- ۱۲۲ چو نی برآمد از زمین نیزه وار
ببندد به خدمت کمر بنده وار
- ۵۳ چه پهلو زند ذره با آفتاب
کجا چشمه و موج دریای آب
- ۸۴ چه دولت بود در جهان به ازین
که باشد پدر را پسر جانشین
- ۱۵۱ چه شهری که شد رشک خلد برین
بود متفق حور و غلمان برین
- ۱۸۵ حریص و جهانسوز و سرکش مباش
ز خاک آفریدت چو آتش مباش
- ۴ حسینی گـرفنار آل یزید
ز روی جفا و ستم شد شهید
- ۵۸ حصارش فتاده ز پا سر به سر
چو بـرج فلک گشته زیر وزیر
- ۲۴ حمل کرده بر خاک ریزش طواف
چو نخجیر پیرامن کوه قاف
- ۱۳۰ خار درشت خوی بسی تیغ زد ولی
عالم به حسن و خلق گل تازه رو گرفت
- ۲۳۹ خـبرداری از حـیلۀ تـهـمتن
که چون خورد ازو تیر رویه تن
- ۱۶۳، ۶ خدا کشتی آنجا که خواهد برد
اگر ناخدا جامه بر تن درد
- ۵۲ خـلدنگ پـیایـی روان در سـتیز
پی جان و جان از تنش رفته تیز
- ۹۹ خـروش تـفک از تـریا گـذشت
چهرها شکست از امیرها گذشت
- ۶۹ خسرو لشکر منصورت اگر رجعت کرد
نیست بر دامن جاه تو ازین گرد غبار
- ۱۷۶ خورشید که هست خسرو چرخ برین
دارد همه روی زمین زیر نگین
- ۱۵ خیال از گذشتی در آن عرصه گاه
دو صد باره گم کردی از گرد راه
- ۲۰۰ دختران نعش می پوشند چادر وقت صبح
زهره تار چنگ از خورشید پنهان می کند
- ۳۴ در آمد ز هر سو سپه قوچ قوچ
چو دریای آهن که آید به موج
- ۲۱۹ در آن زمان که بود بیم جان، مدار شکفت
به زیر چادر ناهید اگر خزه بهرام
- ۱۶۶ در بیابان غریب گرسنه را
شلقم پخته به که نقره خام
- ۱۰۷ در چاره بر خویشتن باز کرد
کبوتر صفت عزم پرواز کرد
- ۴۱ در خزانه رحمت به قفل حکمت بود
زمان دولت ما در رسید و در و اشد
- ۱۹۸ در دار فنا که از ثباتست بری
مانند غریب باش یا رهگذری
- ۱۱۳ در روار و فتاد موبک شاه
نم به ماهی رسید و گرد به ماه

۱۸۹	شحنة غم راهبر شادایست	در سفری کسان ره آزادایست
۱۸۶	زبان از طمن بدگویان نگه‌دار	درون از کین کین‌جویان نگه‌دار
۳۳۰	یکی آید و دیگری می‌رود	دو هر زمانی سری می‌رود
۲۲۵	شود پیدا ازو ابر آسمان‌گیر	دوری کز روشنی گردد جهان‌گیر
۳۳۰	ره مرگ را خار نتوان نهاد	درین مرحله باز نتوان نهاد
۲۴۵	دور بسمانی و نیایی نظر	دست تهی گر بر شیخی روی
۷۹	همه ملک آباد ویران کند	دل جمع دایم پریشان کند
۴۷	کمرها بسته بهر رزم و پیکار	دلیرانی همه چون تیزه سردار
۲۴۱	اگر نبود به دل داغ او قرار نبود	دو می نبود که دل داغ‌دار یار نبود
۹۱	که هر یک ز البرز داده نشان	دو بارو به گردش کشیده چنان
۲۷۷	ایسرو مرغ را برپیریدن نه یارا	دو حصنش یکی گل یکی سنگ خار
۹۱	به دورش جو بر دور گیتی محیط	دو خندق به غایت عمیق و بسیط
۳۲۰	ره رفتن و آمدن هر دو یاز	دو ره دارد این تنگنای فراز
۷۱	فراموش شد نام نان بر تنور	دو صد منزل از دیگ شد آتش دور
۴۴	یکی را خواهد آن کز هر دو فرد است	دو گیتی را نخواهد هر که مرد است
۱۴۵	سر زلف در حلق جانها کمند	دهانشان به تنگی دل مستمند
۱۲۸	دو بازویت مرتب کرد بر دوش	ده انگشتت مرتب کرد در کف
۲۸	آری ز دست دیده خرابست کار دل	دیدم ترا و رفت ز دست اختیار دل
۶۹	بیدق کم‌سپری پرخطری بی‌مقدار	دیده باشی که چو رخ بر طرف شاه نهاد
۱۶۸	بی گل و نسین به سر آرد دماغ	دیده شکبید ز تماشای باغ
۲۰۰	که امر و نهی محتسب را چرخ اذعان	رایت دین در زمان او به حدی شد بلند
۱۴۴	لشکر بدعهد پراکنده به	رخنه گر ملک سرافکنده به
۱۰۷	به گرمی جو آتش به تندی جو باد	روان باد پایان آتش نهاد
۹۳	مطیعیست تمام کهان او مهان	روان بود حکمش بر اهل جهان

- روانت داد و طبع و فهم و ادراک
 ۱۲۸ کماک و فضل و رای [و] طینت و عوش
- روان می‌راند پکران ظفرشاه
 ۳۳ شکارافکن شکارافکن در آن راه
- روی همی از کجی و غمنازی
 ۱۲۶ چرخ را داده از حیل بازی
- رود ابر اگر تند بر آسمان
 ۴۹ ازو بگذرد برق در یک زمان
- رهش باریک و پیچان همچو نیزه
 ۲۴۷ چو نوک نیزه بودش سنگریزه
- ره کینه جوئی گرفتند پیش
 ۲۱۰ بسبستند در لیکه بر روی خویش
- ز آمد شد تیر و تیغ و منان
 ۹۵ روان شد پایبی ز تنها روان
- ز ارکان دولت به درگاه شاه
 ۹۳ به غیور از تکلو نمی‌دالت راه
- ز اعدا نجوید و فآ هوشمند
 ۱۲۰ که ریحان نروید ز تخم سپند
- زان مسان نقدی گزین که در روز شمار
 ۱۶۵ یا آن گیری قرار در دار قرار
- ز اوچش کمند خورد مانده باز
 ۲۱۰ حق ضیضش بر اوج فلک سرفراز
- ز بالای زمین خان خاقان نهاده
 ۵۳ در افتاد و شد تاج و تختش به باد
- زبان در تنای شه آراستند
 ۲۶ به جان آمدند و ایمان خواستند
- ز بانگ سپه گوشها خیره شد
 ۶۶ ز گرد سپه چشمها تیره شد
- ز برج دزاده کوه بلند است
 ۲۲۵ کز انسان در بلندی ارجمند است
- ز برق سنان و تفک بی حجاب
 ۹۹ هوا پر شرر آسمان پر شهاب
- ز برق سنان و ز گرد سپاه
 ۳۵ زمین روشن و آسمان شد سپاه
- ز بستان حیدر گل نورسی
 ۵ که گل بود پیش جمالش خسی
- ز بعد تنبی و ولی در بلاد
 ۸۲ چو او کس رواج شریعت نداد
- ز بیدادی چرخ بیداد جو
 ۴ ز شاه جهان بخت بر تافت رو
- ز بیم لشکر بی رحم بهمن
 ۱۲۳ گریزان آتش اندر سنگ و آهن
- ز پرواز آن باز فرخنده فر
 ۱۰۷ به گوش عدو چون رسید این خبر
- ز تنگی ره سختش اندیشه سوز
 ۲۱۰ در آهانش چون فلک صیخ دور
- ز جودش کسی گر شدی بهره ور
 ۸۳ بلای فسقیری ندیدی دگر

۵۹	دگر بازه آمد خراسان به جوش	ز جوش هزیران فولادپوش
۱۶	غزالان نهادند رو در گریز	ز جولان شیران آیین ستیز
۱۸۵	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک	ز خاک آفریدت خداوند پاک
۲۷۵	کنون از قررةالعین است بیعت	ز خصم از خسته شد ذات سلیمت
۲۰۸	وز آن زاله کین فرو ریختند	ز دود تفکک امیری انگیختند
۲۷۴	سلیمان شد به ملک دیوگیری	ز دولت هم به دوران امیری
۱۶	درم نام او دید و دربر گرفت	ز راز سگه‌اش زیب و زیور گرفت
۱۲۳	که یخ بسته محکمر از سنگ مرمر	ز سرمای دی جویبار چمن بین
۱۱	سر از خاک بر کرده یک حشرگاه	ز سرها که افتاده بر خاک راه
۱۲۳	ز ابر تیره ناوردی برون سر	ز سهم تیر سرما مهن انور
۵۸	گل و خار آن باغ را سوختند	ز شمشیر کین آتش افروختند
۱۹۹	زند سایه بان از برای کبوتر	ز عدلش چنان شد که باز از پر خود
۲۲	نیاید فکند آسمان بلند	ز قوس و قزح بر فصلش کمند
۴۴	ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد	ز کامرانی دوران مخور فریب که چرخ
۶۶	جهان پر شد چنان کز تیر ترکش	ز گردان سپردار کمانکش
۱۲۴	ز مهم حوادث نیند ضرر	ز لطف ازل هرکه یابد سر
۸۳	ز قهرش ستم‌گستران در عذاب	ز لطفش فقیر و غنی کامیاب
۸۸	نیاید خلل عهد و پیمان ما	ز ما تا نگردد جدا جان ما
۴	ز چنگ اجل هیچ‌کس جان نبود	ز مادر نژاد آنکه آخر نمود
۲۴۳	که اول دهد شربت آخر خمار	زمانه ندانند جز این هیچ کار
۳۰۴	ز مرآت دین زنگ بدعت زدود
۲۱۲	زمین را به جز گور گهواره نیست	ز مرگ آدمی زاده را چاره نیست
۴۳	علی و آل او ما را تمام است	ز مشرق تا به مغرب گر امام است
۳۲۰	به میدان خود هر کسی راند رخس	زمین دکن را چو کردند بخش

- ۱۱ به خورنریز هم تیز کردند چنگ ز هر دو طرف مردم تیز جنگ
 ۲۰۰ ز خسروان چو تویی در زمانه نابوده زهی ز عدل تو خلق جهان برآسوده
 ۱۲۲ ما به تو قایم چو تو قایم به ذات زیر نشین علمت کاینات
 ۱۰۱ چو دریای جوشان به هنگام موج سپاه اندر آمد همی فوج فوج
 ۱۱ به یکباره کردند عزم گریز سپاه مخالف از آن رستخیز
 ۴۷ همه تند و قوی هیکل چو گردون سپاهی بسی عدد ز اندازه بیرون
 ۸۳ بسی رخنه در ملک شاهی کنند سپاهی تمامی تباهی کنند
 ۱۶۹ همه تند و گردنکش و سرفراز سپاهی مرتب به آیین و ساز
 ۶۸ نماید راحت و رنج آورد پیش سپهر پیر را هست این چنین کیش
 ۱۸۵ که شد نامور لؤلؤ شاهوار سپهرش به جای رسانیدکنار
 ۹۵ مینانها برابری برافراشتند سچه یکسره نعره برداشتند
 ۲۰۰ که جز چشم خوبان نبینی ستمگر ستم آن چنان بر طرف شد به دورش
 ۳۰۸ خصلت راضی و خلق خشنود ازو ستم را زبان عدل را سوره ازو
 ۱۰۱ ز ستم ستوران لشکر ستوه سراسر همه دشت و صحرا و کوه
 ۵۳ به یک گردش چرخ شد فرش سای سری کز شرف داشت بر عرش جای
 ۱۶۳ نه بردست و بازوی زورآور است سعادت به بخشایش داور است
 ۲۲۴ نگه کن تاکه را ریزند در جیب سعادتهاست اندر پرده غیب
 ۲۳۹ چسان ریخت بر اهل یونان زمین سکندر شنیدی که دریای چین
 ۲۶۵ روم ستاننده و ابخازگیر سلطنت اورنگ خلافت سریر
 ۲۶۶ شهنشاه زمان خاقان اکرم سلیمان جهان سلطان اعظم
 ۲۶ چو مرغش اسیر قفس ساختند سمنند غضب بر سرش تاختند
 ۱۵۰ بود مردم دیده روزگار سوادش چو صحرای چین مشکبار
 ۸۳ نپندد دگر راه بسی راه را سیاست نباشد اگر شاه را
 ۸۰ یافت چو از ملک جهان انقطاع شاه عجم وارث اورنگ جم

- شاه قوی طالع فیروز جنگ
 شاهین صفت چو طعمه چشیدم دست [شاه]
 شد از آتش کین در آن کارزار
 شد از خون دشمن زمین لعل فام
 شد از سم اسپان زمین سنگ‌رنگ
 شد از کثرت و ازدحام سپاه
 شده شاهرخ همراهش در مصاف
 شعار نبی و ولی نازه کرد
 شکر خدا که باز در این اوج بارگاه
 شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا
 شناسنده رسم و راه دکن
 شها فقر و فنا از ما و مال و ملک و جاه از تو
 شه از وصل فرزند خرسند شد
 شه‌شاه جم‌جاه طهماسب‌شاه
 شه‌شاه والاگهر شاه‌طهماسب
 صواب آن شد که این در خطرناکی
 صیت مکارمش همه آفاق را گرفت
 طریق امامیه از جهد او
 عروسی که شد همدست زینهار
 عقل داند که در ادوار فلک بی رجعت
 علمهای او هست در روز هیچا
 علی وار از غزا آفاق گیری
 عنایت کن که این سرگشته فرزند
 غبار آن‌چنان در هوا شد سحاب
 گلین آن روضه بیروز رنگ
 کی باشد التفات به صید کبوترم
 چو منقل پر آتش درون حصار
 نهنگان ازین سان کشند انتقام
 ز نیزه هوا همچو پشت پلنگ
 در آن ناحیت قحط آب و گیاه
 بسان دو شمشیر در یک غلاف
 در آن جهد بیرون ز اندازه کرد
 طاوس عرش می‌شنود صبت شهرم
 پر متهای همت خود کامران شدم
 چو عین گوید از پادشاه دکن
 چو عالم را بقایی نیست خواه از ما و خواه از تو
 قوی دل ز فرزندانم فرزند شد
 که بر جرخ هفتم زنده بارگاه
 در درج احمد گل باغ حیدر
 به درجی ماند از دست کسان پاک
 بی منت سپاه و مددکاری حشم
 رواج دگر یافت در عهد او
 به عقد کسی دیگرش در میار
 استقامت نپذیرند نجوم سیار
 چو رایسات آل علی روز محشر
 که اوصافش ننگجد در ضمیری
 ندارد طاقت خشم خداوند
 که ره بست بر دعوت مستجاب

- غبار موکب منصورش از ده دور
شکست ارد به خصم ار هست نغفور ۱۳۹
- غریب گورگه بد زید گوش
به پا اندر افتاده سرها ز دوش ۶۶
- فراموش نکرد ایزد در آن حال
که بودی نطفه‌ای مدفون مدهوش ۱۲۷
- فریدون شکوه سکندروفار
ممالکستان و مخالفشکار ۸۴
- فشرده آن چنان قحط پای ثبات
که نایاب شد ثان چو آب حیات ۷۱
- فلک قدر و مه طلعت و مهر چهر
ز انواع سلاح و آلت جنگ ۶۶
- قافله شد واپسی ما بیین
منور [ز] نور رخس ماه و مهر ۵
- قیامتان تیغ هندی به جنگ
ای کس ما بسی کسی ما بیین ۱۲۲
- قدش نونهایی ز باغ رسول
دو دریای آهن سراسر نهنگ ۱۵
- قضا چون زگردون فروهشت بر
رخس گوهر شب چراغ بتول ۵
- قهرمان الماء و الطین کاشف دین الحسن
همه زیرکان کور گشتند و کر ۲۰۹
- کجا پشه و حمله زنده بیل
آنکه رفع خامه تحریف ادیان می کند ۲۰۰
- کسی را که از لطف بناوختی
چه بشهر زند جسمه با رود نیل ۱۶
- کسی را که باشد بدی در نهاد
ز فخرش به گردون سر افراختی ۱۵۰
- کسی را ندانم ز آیتدگان
بجز مکر و تلیس نارد به یاد ۱۲۰
- کسی کاید از جان شیرین به سیر
که خوانند اندرو لوح پایندگان ۳۲۰
- کشد از کمین تیغ چون شاه مهر
به میدان شیران درآید دلیر ۱۲
- کنون پنداری ای ناچیز همت
فرو ریزد انجم ز سطح سپهر ۳۹
- که آگهست که کاوس و کی کجا رفتند
که روزی خواهدت گردن فراموش ۱۲۸
- که از تحرک او عبیر او فتد به کران
که واقفت که چون رفت تخت جم بر باد ۴۳
- که جایی که دریاست من چیستم
که از تموج او گوهر او فتد به کنار ۷۸
- که شاهها بخشای بر جان ما
گر او هست حقا که من نیستم ۱۸۵
- که شاهها به زیب و فر و تخت و تاج
نظر کن به جمع پریشان ما ۱۴
- که شاهها به زیب و فر و تخت و تاج
همان تا بماند ز آدم نتاج ۱۵۶، ۱۷

- که شایسته تاج شاهی تویی
 که شه را ملکرانی چون وفا کرد
 که گذشت بر سر ما آنچه گذشت
 کیا چون شد آگه ز اقبال شاه
 گدا چون ز افسر شود بهره‌مند
 گذارد او در این بی‌زوریت زور
 گذشت از فلک گرد میدان کین
 گذشتی چنان از سپر تیر کین
 گر از جان ما سود بودی ترا
 گر دل و دست بحر و کان باشد
 گرفتار شد خصم برگشته‌حال
 گرفتار شد شاه شروان اساس
 گر نبود دلبر همخوابه پیش
 گروهی که هریک به پندار خویش
 گر همه ز ز جعفری داری
 گریزان شده زنگی خانه‌سوز
 گسترده باد ظلش بر شرق و غرب عالم
 گفت قضا از پی تاریخ او
 گل حدیقه دولت حسین در یادل
 گلی در بهار جهان کی شکفت
 گوش تواند که همه عمر وی
 لب تشنگان بادیه حرص و آزا
 لشکر انگیخت پیش از اندازه
 ماه جاه و حشمت آن باد فارغ از خسوف
- سزاوار ظل الهی تویی
 دول‌رانی به من باید رها کرد
 چه به دریا و چه کهسار و چه دشت
 به آن قلعه برد از نهیبش پناه
 ز نخوت کشد سر به چرخ بلند
 نمک را تشمرد کس چون شود شور
 زمین شد زیر دست چرخ برین
 که آه اسیران ز چرخ برین
 نبودی دریغ از تو جانهای ما
 دل و دست خدایگان باشد
 فتنه اختر طالعش در وبال
 سری پسر ز کینه دلی پر هراس
 دست شروان کرد در آغوش خویش
 که کین بد از رستم زال بیش
 مرد بی‌توشه برنگیرد کام
 بدان سان که خیل شب از ترک روز
 بر شرق و غرب عالم چندانکه گترد ظل
 شاه جهان کرد جهان را وداع
 که بحر از کف جودش برآورد زنهار
 که باد خزاناش ز گلین نرفت
 نشنود آواز دف و چنگ و نی
 ابر مطیر همت او فایض‌الدیم
 تیغها تیز گشت و کین تازه
 آفتاب دولت این باد ایمن از زوال

- ۱۲۱ ما همه فانی و بقا بس نرا
 ۱۹ میباش از می سلطنت سرگران
 ۳ شود تازه شاخ امید از نوری
 ۲۲۱ محبت به پیوند چون شد قوی
 ۱۲۰ محنت کشان زاویه فقر و فاقه را
 ۳۰۴ مخالف نگرده به جان دوستدار
 ۳۰۴ مرادش ز شاهی و فرماندهی
 ۳۰۴ مراعات دین بود و تعظیم شرع
 ۱۸۹ مرد ز زندان شرف آرد به دست
 ۱۹ مزن نبوت سلطنت را بسی
 ۱۶۱ مستتر گردد به زودی در نقاب ابتلا
 ۲۰۰ مشتری می ریزد از خمخانه گردون شراب
 ۱۹۸ معشوقه دهر اگر کند جلوه گری
 ۲۳ مقصود ازین معامله ترویج کار اوست
 ۱۹ مکش گردن از رای ما زینهار
 ۱۰۴ مکن آنچه هرگز نکردست کس
 ۷۸ مکن خاطر خود پریشان بسی
 ۲۹ مکن سفله را تربیت زینهار
 ۱۲۳ مگر از پی دفع یا جورج فتنه
 ۱۹۵ مگر شاه آن شفاعت در پذیرد
 ۲۰۸ مگو قلعه گویی ز چرخ کبود
 ۳۲۰ مننه دل برین باغ ابله فریب
 ۱۰۳ مه لوای تو با خیل خصم بداختر
 ۶۹ مه نور از آن گرفت کز شب نرמיד
 ۱۱۳ نهاله کورنای رویین خم
- ملک تعالی و تقدس نرا
 که شد وقت سر مستی دیگران
 شاخ امید از نوری
 طبع کریم باذل او و اهب النعم
 مغیلان نیارد بجز خار بار
 ز بسخت و بزرگی و تاج مهی
 همی اصل دید و جز این جمله فرح
 یوسف از آن روی به زندان نشست
 که نبوت بود هر زمان از کسی
 هر که گرداند خلاف رأی پاکش در ضمیر
 وز شفق افلاک را آلوده دامان می کند
 در وی نکستی نظر اگر دیده وری
 نی جلوه می فروشم و نه عشوه می خرم
 سر خویش نه بر خط روزگار
 بدین رهنمون تو دیوست و بس
 که دنیا نکرده وفا با کسی
 مپور به آب خضر زهرمار
 نهادست بنیاد سد سکندر
 گناهی را که شد بر وی نگیرد
 سپرداری از دامنش سبز بود
 که خرزهره را نام کردست سیب
 همان کند که کند با نجوم مهر سپهر
 گل بوی از آن یافت که با خار ساخت
 در جگر کرده زهره ها را گم

- ۵۷ گر دگر جا بود الله تعالی اعلم
- ۱۹ که طرف از نزاعش کسی بر نیست
- ۱۲۰ که گوهر به کوشش نگردد دگر
- ۷۹ که تابوتش بسازد نیز از پس
- ۸۸ ز حکم مطاعش نیبچیم سر
- ۱۲۵ ز اندازه قدر خود پایدرون
- ۶۷ نزد سر سری تا نینداختش
- ۱۶۶ یک موی نموختش در آذر
- ۱۶۶ آن نیست بجز ولای حیدر
- ۱۶۶ آن نبود عمل میسر
- ۱۶۶ بی وی نخورد به نیم جو زر
- ۱۶۶ می‌گوید با به خود برابر
- ۱۶۶ می‌بندد کیمیای احمر
- ۲۲ نه سلطان به جا ماند نه لشکری
- ۱۸۶ کز آن بند رفته در اقبال خود کرده
- ۶۹ نه ازین حزم بود مرکب شاهی را عار
- ۷۸ چو او خجسته نهالی نیامدست به بار
- ۱۷۵ که از دهمه دهر ایذا ندید
- ۲۱۰ کمان نیز هم طاق ابرو نمود
- ۲۷۵ توان بیرون کشیدن گوهر از درج
- ۱۶۱ نه هرکه آینه سازد سکندری داند
- ۱۶۱ کلاه‌داری و آیین سروری داند
- ۱۷۹ فرس راند در تنگنای گریز
- ۲۷۶ مرا بی‌دولت و بی‌نور خواهی
- نجم ثانی که نباشد به دو کونش ثانی
- نمده رشته دوسنی را ز دست
- ندید از نی پوریا کس شکر
- نمنازد آسمان گهواره کس
- نمنازیم فرمان شه را دگر
- نشاید که مردم نهند از جتون
- نشید بر تنی تا نپرداختش
- نقدیست خلیل چون که برخواند
- نقدیست عزیز و بس گرامی
- نقدیست که آدم صافی را بی
- نقدیست که علم و زهد موسی
- نقدیست که مصطفی مرسل
- نقدیست مرا درون جانم
- نکرد اختر بختشان یآوری
- نکویی کن به آن کو با نو بد کرد
- نه از آن عزم شود پایه بیدق را قدر
- نهال گلشن و احسان که در ریاض چمن
- نهالی در این باغ کی سرکشید
- نه تنها تفکها ز هر سو نمود
- نهد چو تاج صحت شاه در برج
- نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند
- نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست
- نیارورد چون تاب آن رستخیز
- ور این دولت ز من هم دور خواهی

- ۱۶۸ خواب تو آن کرد حجر زیر سر
ور نبود بالش آکنده پر
- ۱۳۳ که خار و گل همه با یکدیگر تواند بود
وصال دوست طلب می کنی بلاکش باش
- ۶۹ نزند شاه به یک سو شود از راهگذار
وقت باشد که نظر بر سبب مصلحتی
- ۱۶۸ صبر ندارد که بسازد به هیچ
وین شکم بی هنر پیچ پیچ
- ۱۶۱ بر مراد خاطرش می گردد آن سامان پذیر
هرچه از اسباب فتح و نصرت آرد در خیال
- ۱۷۶ پیوسته چنین بود جهان را آیین
هر روز کمالتش به زوایست قرین
- ۷۷ باز چون شمع سر بسیندازند
هرکه را چون چراغ بنوازند
- ۱۴۰ گفتی که لقمه ایست جهان در دهان برف
هرگز کسی نداد بدان سان نشان برف
- ۹۵ بسیار خوش آمد استرآباد مرا
هرگز نبود چو استرآباد هری
- ۱۲۱ تو به کس و کس به تو مانند نه
هستی تو صورت و پیوند نه
- ۷۹ کله تا روزگریه نخندد پرو
همان به که کس دل نیندد پرو
- ۲۱۲ که جمشید افکنده در وی بساط
همان گنبد است این مسدس رباط
- ۲۱۲ که توشیروان را درو بوده کاخ
همان منزلت این زراننده کاخ
- ۳۰۰ بر آورد و چون چتر بر سر گرفت
همان نان به انگشت خود برگرفت
- ۱۴۹ همه زیر فلک بالای خیمه
همه پشت زمین شد روی دیبا
- ۳۱۱ همه چو غنچه قبا تنگ بسته تا دامن
همه چو لاله کله کج نهاده بر تارک
- ۴۷ همه چون غمزه خوبان جگرددوز
همه چون آتش سودا جهان سوز
- ۱۶۳ اگر بر آسمان گر بر زمینیم
همه در جنب قدرت این چنینیم
- ۳۰۰ بیفزود در عدل و احسان و داد
همه رسم و بنیاد نیکو نهاد
- ۸۴ سر سرکشان خاک راه تو باد
همیشه جهان در پناه تو باد
- ۶ کز سنگ به روزگار بیرون آید
یاقوت همی قیمت از آن افزایشد
- ۱۱۰ برو هم اعتمادی نیست تا شام
یک امروز است ما را نقد ایام
- ۶۶ سراسر صف شکن چون زلف دلدار
یکایک تیغ زن چون نرگس یار
- ۱۶۹ فره برده از شیر غران به ضرب
یکایک ز مردی به هنگام حرب

۲۵	تا به هفتاد حج نافله یکسان باشد	یک طواف درش از قول رسول قرشی
۵۳	سروش را رسانید نزدیک شاه	یکی از هرزبان رسنم پناه
۱۸۵	خجل شد چو پهنای دریا بدید	یکی قطره باران ز ابری چکید
۹۱	یکی خالی از آب بر خاک ریز	یکی کرده با بحر عمان ستیز

مصراعها

۳۰۸	باد صرصر کی تواند کند بنیاد جبال
۱۴۹	با دلی پرشوق و جانی پرغرام
۱۴۱	به ملک عراق از خراسان شتافت
۳۱۷	بی‌گنه محمود گاوان شد شهید
۲۶۷	چنین کنند بزرگان چو کرده باید کار
۴۳	راه حق این است نتوانم نهفتن راه راست
۳۱۷	سایه‌ای بر فرق بی‌دلان انداخت
۲۹۶	سلطنت گر همه یک لحظه بود مفتنم است
۲۳۲	غوغا بود دو پادشه اندر ولایستی
۱۵۲	گسترانیدش علی و فتن‌المراد
۷۳	هوا شد درم‌ریز و گوهرفشان

فهرست اشخاص

۲

۲۴۶، ۲۴۴-۲۴۰، ۲۳۸

آقامحمد، ولد آقارستم، ۲۳۰

آقاملاگرک براق، ۱۹۳

آرام شاه، ۲۷۰

آصف زمان، ۳۱۲

آغاملا وزیر قزوین، ۲۳۵

آخزیوارخان شاملو، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۴-

الف

ابابکر، ۱۷، ۵۵

۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱

ابابکر، مهتر ترکمانان، ۱۹۱

آفاصلان (آقا سلمان تهرانی)، مهتر

ابدال بیک داد، ۱۳، ۳۲، ۳۷، ۵۴، ۶۲

جمال، میرجمال، ۱۵۰

ابراهیم ادهم، ۲۳۸

آفایبجن، ۲۴۱

ابراهیم پاشا، ۱۱۲، ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۷،

آفاحسن مت، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰

۱۲۸، ۱۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴

آقارستم روزافزون، ۴۸، ۴۹، ۵۴،

ابراهیم خان برادر امیرخان، ۳۲۹

۲۲۷-۲۳۰، ۲۴۰-۲۴۲

ابراهیم خان ذوالقدر تواجی باشی،

آقاسهراب، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳

حاکم شیراز، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۰،

آقافرمرز، ۲۴۳

۱۷۱، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۸۹

آفاگستهم، ۲۴۰

ابراهیم خان والی بغداد، ۹۷، ۱۰۳

آقامحمد، والی مازندران، ۵۶، ۷۳،

ابراهیم سلطان، ۷۱

۷۴، ۹۰، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۲۹-

- ابراهیم شاہ، (نظام شاہیہ)، ۳۴۷
 ابراهیم عادلشاہ، ۳۴۷
 ابراهیم قطب شاہ ← قطب شاہ
 ابو الفضل جعفر، ۲۱۲
 ابو الفوارس مظفر الدین تمر بہادر، ۴۰
 ابو القاسم بابر، ۳۳۹
 ابو القاسم حمزہ، ۸۱
 ابوبکر شاہ بن ظفرخان، ۲۸۰
 ابوبکر صدیق، ۳۴۰
 ابوسعید بہادر (ابوسعید گورکان)،
 ۲۱۷-۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷، ۳۳۹
 ابو محمد قاسم، ۸۱
 احمد الاعرابی، ۸۱
 احمد بیک، ۱۳۳، ۱۳۴
 احمد بیک بن اغرلو محمد، ۲۶۳
 احمد بیک نوری کمال اصفہانی، ۷۶،
 ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴
 احمد سلطان استاجلو، ۴۸
 احمد سلطان شاملو، ۱۵۲، ۳۳۰
 احمد شاہ بن محمد شاہ، ۲۹۵، ۲۹۶
 احمد شاہ (خان خانان)، ۳۰۴، ۳۰۵،
 ۳۱۶
 احمد شاہ دوم، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۴۶
 اختیار الدین ہرود، ۲۷۴
 اخی سلطان تکلو، ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۲۵۱،
 ۲۵۴
 ارشٹی آقا، ۳۳۶
 ارطغرل، پدر عثمان غازی، ۳۴۹
 اسحق نبی، ۲۲۲
 اسد بیک قزوینی، ۷۷
 اسرائیل بن سلجوق، ۲۵۸
 اسفندیار، ۲۷۷
 اسکندر، ۲۸۶
 اسکندر بن علی، ۳۴۷
 اسکندر بیک، ۸۱
 اسکندر پاشا، ۱۷۷-۱۷۹
 اسکندر شاہ، ۲۹۰
 اسکندر شیخی، ۲۳، ۲۲۶
 اسکندر فیلقوس، ۹۱
 اسماعیل بیک، ۲۰، ۲۱
 اسماعیل شاہ (اسلام شاہ، سلیم شاہ، جلال
 خان)، ۲۸۶
 اسماعیل شاہ (نظام شاہیہ)، ۳۴۶
 اسمعیل میرزا، اسماعیل میرزا، ۱۴۶،
 ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۷-۱۸۹
 اعتمادخان، ۲۹۸
 اکبر شاہ، ۳۴۷
 الاش سلطان، ۹۲
 الغ خان، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۴۰، ۳۴۱
 الغ قتلق ملقب بہ مظفر شاہ، ۲۹۵، ۲۹۶
 الف خان، ۲۷۴، ۲۷۵
 القاس میرزا، ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰،
 ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳-۱۴۵، ۱۵۴
 ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹

امیر حسن بیگ، حسن بیگ افقوینلو، ۲۲۷	۱۷۲-۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۲، ۲۰۹-۲۱۲،
امیر حسین، میرحسین، ۲۵۳، ۲۵۰	۲۴۷، ۲۴۷
امیر حسین کیای چلاوی، ۲۳، ۲۵	اللہقلی بیگ، حاکم دارابجرد، ۱۷۰
۲۷، ۲۵۰، ۳۳۲	اللہویرن مہماندار، ۳۳۵
امیرخان، برادر ابراہیم خان، ۳۲۶، ۳۲۹	الوئیگ، ۱۵۴
امیرخان مصلو، ۳۴، ۵۰، ۵۱، ۷۰، ۷۴	الوند میرزا، الوندپادشاه، ۱۴-۱۶، ۱۸
۷۶، ۱۸۴	۳۲۴
امیر خسرو دہلوی، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶	الیاس بیگ ایغوداغلی، امیر الیاس، ۸
۳۳۶-۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۴	۱۳
امیر رستم، ۱۳۱	الیاس بیگ بن یعقوب آقا، ۲۳
امیر روح اللہ درواری، ۲۵۳	امیر اردوشاہ، ۷۱
امیر زین العابدین، میر زین العابدین، ۲۲۷، ۲۵۱	امیر افراسیاب، ۲۲۵، ۲۲۶
امیر سلطان، ۷۱، ۱۱۹	امیر برید، ۳۴۸
امیر سلطان حسن، ولد امیر معین - الدین، ۲۵۲	امیر بہادر، ۲۱۹، ۲۲۰
امیر سلطان محمود، ۶۱، ۲۳۵، ۲۳۶	امیر بیگ روملو، ۵۰، ۵۱، ۱۱۴، ۱۱۹
۲۴۰، ۲۴۳	امیر تیمور فرزند آقا محمد، ۲۳۵، ۲۸۱
امیر سلطان مراد، ۲۳۸، ۲۴۴-۲۴۶	امیر تیمور گورکان، ۲۳، ۲۲۶، ۲۴۹
امیر سلطان مصلو، ۶۲، ۶۴	۲۶۱
امیر سلطان ہاشم، ۲۵۱، ۲۵۲	امیر جعفر ساوجی، ۹۰، ۱۰۹، ۱۱۱
امیر سید شریف صدر، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۳	امیر جمال الدین استرآبادی، سید
امیر سیف الدین محمود شمسی، ۳۴۴	جمال الدین استرآبادی، ۵۶، ۶۰، ۶۲
امیر شاہ ملک، ۲۵	۷۰، ۸۰، ۲۶۲
امیر شاہی، میر شاہی، ۱۵۲	امیر جمال الدین محدث، ۲۶۲، ۳۳۸
۲۳۵-۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۶	امیر جمال الدین محمد، ۸۵
	امیر (میر) جمال الدین محمد صدر، ۸۶، ۸۵
	امیر حسام الدین، ۳۳

امیر کالنجار ← سرافراز سلطان	امیر شریف انزانی، ۲۵۱
امیر کمال الدین حسین طیبی، ۳۱	امیر شمس الدین، ۲۲۷
امیر کمال الدین، سید کمال الدین، ۲۲۵-۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶	امیر شمس الدین زکریا، ۱۳
امیر محمد میریوسف، شیخ الاسلام ہرات، ۷۴	امیر صفی الدین محمد، ۸۵، ۸۶
امیر معین الدین، ۲۵۲	امیر ظہیر الدین عبدالباقی ← امیر عبدالباقی
امیر نجم ثانی (اصفہانی)، نجم بیک، میرنجم، نجم ثانی، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۵۶-۶۰	امیر عباس، ۲۱۹، ۲۲۰
امیرہ حاتم، (۱۳۱)، ۲۲۳	امیر عبدالباقی، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۳۲۱
امیرہ حسام الدین والی رشت، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۴۱	امیر عبدالعزیز، امیر عزیز، ۲۴۵
امیرہ دباچ ← مظفر سلطان	امیر عبدالکریم، ۷۳، ۷۴، ۲۲۷، ۲۲۸
امیر یاراحمد خوزانی اصفہانی ← امیر نجم ثانی	۲۳۰-۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۰
امیر یحیی قزوینی، ۸۱	امیر عبداللہ، ولد امیر سلطان محمود، ۲۳۶، ۲۴۰
امین الدین جبرئیل، ۸۱	امیر (میر) عبداللہ درواری، ۲۲۷، ۲۳۲
انوشیروان عادل، ۲۰۳	۲۴۱-۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۳-۲۵۵
اورخان (سلطان)، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۳۶	امیر علی حسینی، میر علی حسینی، ۲۳۵، ۲۳۶
۳۶۲	امیر علیشیر نوایی، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۸
اورنگزیب، ۳۴۶، ۳۴۷	۳۳۹
اوزن حسن ← حسن بیک	امیر غضنفر، ۲۵۲
اولامہ سلطان روملو، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶	امیر غیاث الدین محمد میریوسف، ۶۱، ۷۱، ۷۴، ۳۲۶
۱۱۸-۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۸۲، ۲۶۷	امیر غیاث الدین محمد میرمیران، ۲۳
اویس سلطان، ۳۳۳	امیر غیاث الدین منصور، ۱۰۸، ۱۱۱
ایازباشا، ۱۸۴	۳۲۵
	امیر قوام الدین، ۲۲۸

- ایغوت میرزا، ۳۳۲
ایلتتمش، ملقب به سلطان شمس -
الدین، ۲۷۰، ۳۴۴
ایلدرم بایزید (سلطان)، ۲۶۰، ۲۶۱
بیرام بیگ شاملو، ۱۷
بیرام بیگ قرامانی (قرامانلو)، ۹، ۱۳،
۵۷، ۵۹، ۶۰
بیرم خان، ۳۳۱، ۳۳۲
بیگم موصلو، ۱۲۷، ۳۳۰

ب

- بابر میرزا ← ظهیرالدین محمد بابر میرزا
باریک سلطان، ۳۵، ۳۶
باریک شاه، ۲۹۰، ۲۹۱
باشی آچق (آچوق)، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹
بداغ خان قاجار، ۳۳۲
پدرخان استاجلو، ۸۷، ۱۳۸، ۱۵۷،
۱۶۸، ۱۸۹
پ پ
پری خان خانم، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۸۰،
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۴
پیر احمد بیگ، ۳۲۹
پیرعلی قورچی، ۱۲۸
پیرقلی سلطان، ۹۲، ۹۴، ۲۵۴

ت

- تاجلو خانم، ۲۷، ۲۸، ۷۰
تبت آقا، ۱۸۶
تغلق خان، ۲۸۰
تغلنجی، ۳۰۲
تمر (تیمور) سلطان، ۵۸، ۵۹، ۶۱
توفال خان، ۳۴۸
تیمورگرد، ۱۱۸
تدیع الزمان میرزا، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷
تبراق سلطان، ۸۷، ۹۰، ۹۱
تبرون سلطان توشمال، ۸۷، ۹۰، ۹۲
تبرهان شاه، ۱۵۳، ۳۲۷-۳۲۹، ۳۴۶
تبرهان شاه دوم، ۳۴۶
تبرهان عمادشاه، ۳۴۸
تبرگه اردلان، ۱۷۴
تبوداق قزوینی، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۴
تبهادرشاه بن ابراهیم شاه، (نظام -
شاهیه)، ۳۴۷

ج

- جامی (ایلچی)، ۱۸۵، ۳۳۹، ۳۴۰
جامی (شاعر)، ۲۶۲، ۳۳۵، ۳۳۷-۳۳۹
جان اغلن، ۴۰
بهرام میرزا، ۸۳، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۶،
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۸
۱۷۰، ۱۷۲-۱۷۵، ۲۱۷-۲۱۹، ۳۳۱
بهمین بن اسفندیار، ۲۹۹

ح

- حافظ، ۱۶۱، ۳۲۶
 حبشی ملقب بہ فیروز شاہ، ۲۹۱
 حبیب اللہ غازی، ۳۴۶
 حسام الدین بدآؤنی، ۲۷۹
 حسام الدین ملک، ۲۷۴
 حسن، ۸۱
 حسن آقا، ۱۹۷
 حسن آقا قاپوچی باشی، ۳۳۷
 حسن ابدال لو، ۱۸۲
 حسن بن علی، ۲۱۳
 حسن بیک آق قویلو، ۲، ۳، ۸۲، ۲۲۶
 ۲۲۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۴۰
 حسن بیک شکر اغلی، ۱۵
 حسن بیک لله، ۲۹
 حسن بیک یوزباشی، ۱۷۵، ۱۸۲
 ۱۹۲، ۱۹۳، ۳۳۵-۳۳۷
 حسن خان بہمنی، ۳۰۷، ۳۰۹
 حسن خان (شہزادہ) ۳۴۵
 حسن سلطان، ۱۵۲، ۲۱۷، ۲۱۸
 حسن صباح، ۲۱۷
 حسن میرزا، ۱۰
 حسین المحدث، ۲۱۳
 حسین المرعشی، ۲۲۵
 حسین بیک قلمانچی اغلی، ۳۳۵
 حسین بیک لله، ۷، ۱۳، ۳۸، ۵۵، ۵۹

جان وفا میرزا، ۴۹، ۵۳

- جانی بیک سلطان، ۵۸، ۹۱
 جبرئیل (ع)، ۱۲۱، ۳۵۵
 جبرگہ سلطان، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۲۵۴
 جعفر سلطان کنگرلو، ۳۳۳، ۳۳۷
 جلال الدین محمد ← مولانا جلال
 دوانی
 جلال خان ← اسلم شاہ، اسلام شاہ
 جلال الدین فیروز شاہ، ۳۴۴
 جلال الدین محمد ابن اسعد کازرونی،
 ۳۴۰

- جمال الدین، ۲۷۹
 جمال حسینی ← امیر جمال الدین
 محدث
 جوفہ بیک، ۲۹
 جهان آرا، خواہر داراشکوہ، ۳۴۴

چ

- چایان سلطان استاجلو، ۳۸، ۷۰، ۷۹
 ۸۷
 چراغ سلطان، ۱۱۹، ۱۷۰، ۱۷۲
 چزنداب سلطان، حاکم ایچ، ۱۷۰
 چنگیز خان، ۲۹۸
 چوہہ سلطان، ۵۵، ۵۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰
 ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹-۱۰۲، ۱۰۵
 ۱۰۶، ۱۰۸-۱۱۲، ۱۳۷، ۲۳۰، ۲۳۴

- خلیل الرحمان (حضرت ابراہیم)، ۱۲۱
 خلیل سلطان، پسر شیخ شاہ، ۷۳
 خلیل سلطان ورساق، ۱۳۸
 خواجگی برادر خواجہ نظام الدین
 احمد، ۲۲
 خواجہ آروق، ۱۰۹، ۱۱۱
 خواجہ جلال الدین قاسم، ۶۱
 خواجہ جلال الدین محمد تبریزی، ۷۸،
 ۸۵
 خواجہ جمال الدین تاجر، ۲۷۱
 خواجہ جہان حاکم پرنده، ۳۲۷
 خواجہ سلطان احمد سارویی، سلطان
 احمد سارویی، ۲۹
 خواجہ شاہ حسین اصفہانی ← میرزا
 شاہ حسین
 خواجہ شاہ حسین خیابانی، ۶۱
 خواجہ شمس الدین محمد زکریا، ۱۳،
 ۲۳
 خواجہ علی جان کرہ رودی، ۳۲۹
 خواجہ عنایت خوزانی (عنایت کچل)،
 ۱۳۳، ۱۲۵
 خواجہ کافور، ۲۷۴، ۲۷۵
 خواجہ کلان بتکچی، ۱۳۵، ۱۴۱،
 ۱۹۱، ۱۴۵
 خواجہ کمال الدین محمود ساغرچی،
 ۵۴
 خواجہ محمد، ۱۹۱
- حسین (حضرت امام)، ۲۱۲، ۳۲۹
 حسین خان، ۸۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶-
 ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵،
 ۱۳۴
 حسین خان، برادر درمیش خان، ۹۶
 حسین خان سلطان روملو، ۱۶۸، ۱۷۷
 حسین سلطان، پسر برون سلطان، ۹۰
 حسین شاہ ← سلطان علاء الدین
 حسین کیا، ۲۴-۲۷
 حسین کیای جلاوی، ۲۱۴
 حمد اللہ مستوفی، ۱۶۹
 حنیفہ (امام)، ۳۶
- خ
- خادم بیک امیر دیوان، خلیفۃ الخلفاء، ۷،
 ۳۶
 خان احمد بن سلطان حسن، ۲۱۴،
 ۲۱۷-۲۲۰، ۲۲۴
 خداوند خان، ۳۱۸، ۳۲۸
 خدیجہ، خدیجہ بیگی، ۲
 خسرو پاشا (والی وان) ۳۳۷
 خسرو خان، ۲۷۷، ۲۷۸
 خضر پاشا، ۱۹۷
 خضر خان، ۲۷۴-۲۷۶، ۲۸۱
 خلفا بیک، ۸، ۱۲، ۱۳، ۶۸
 خلیفہ محمد سلطان، ۷۶
 خلیفہ محمد فورچی باشی، ۱۱۷، ۱۱۸

۲۵۴، ۹۶

خواجہ مظفر بنگچی، ۴۸، ۵۴، ۱۴۵

دورق آقا، ۱۹۳، ۳۳۵

۱۹۱

دولتخان، ۲۸۱

خواجہ معین الدین صاعدی، ۳۲۵

دولران، کنیز خضرخان، ۲۷۶

خواجہ نصیرالدین طوسی، ۳۴۰

دینوارا، ۳۰۳

خواجہ نظام الدین احمد، ۲۲

دیو سلطان روملو، دیوعلی، ۱۷، ۳۵

خواجہ نورالدین محمد اصفہانی، ۱۰۹

۶۲، ۶۵، ۷۱، ۸۰، ۸۵، ۸۷-۹۰، ۹۲

خواجہ جهان ← خواجہ محمود گاوآن

۹۳

جیلانی

خواجہ نظام الدین چشتی، ۳۴۵

ذ

خواندمیر، ۶۷، ۳۲۶

ذوالفقار سلطان مصلو، ۹۷، ۱۰۳-۱۰۵

خورشاه، ۱۳

ذوالقدر اغلی، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶

خلیل بایندر، ۲۶۳

و

د

راکھورا، ۲۷۷

دانه محمد بیک، ۴۹، ۵۰

راناسنگا، ۲۹۳، ۲۹۷

داود (ترکمن)، ۲۵۸

راوکنر، ۳۰۱

داودخان بن احمد شاه، ۲۹۶، ۳۰۱

رای لکمیر، ۲۸۹

داورخان حبشی، ۳۱۸

رجاء اصفہانی، ۱۹۹، ۳۳۷، ۳۳۸

دده بیک، ۱۳

رجب ابدال، ۱۲۴

درمیش خان، ۷۰، ۷۳-۷۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲

رستم، ۲۷۷

۹۶، ۱۲۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۰، ۲۵۱

رستم پادشاہ بایندر، ۴، ۲۱۳

۳۳۰، ۳۲۸

رستم پاشا، ۱۷۴، ۱۷۹، ۳۳۴

دریا عمادشاہ، ۳۴۸

رستم سلطان، ۱۸۹

دلاورخان حبشی، ۳۱۸

رکن الدین (شیخ الاسلام)، ۳۴۲

دلو سیدی حسن ابدال لو، ۱۸۲

دلو قدوز، ۳۳۴

دمری سلطان شاملو، ۸۶، ۸۸، ۹۴

سلجوق، ۲۵۸

سلطان ابراہیم ادہم، ۲۳۸

سلطان ابراہیم، سلطان ابراہیم میرزا،

۱۵۰، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۸۴، ۲۸۷

سلطان احمد، ۲۱۵، ۲۶۳

سلطان احمد بن سلطان حسن، ۳۳

سلطان احمد ساروی، ۲۹

سلطان بایزید، ۶۵، ۱۸۶، ۱۹۲-۱۹۷،

۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۸، ۳۳۴-۳۳۷، ۳۳۹

سلطان بہادر، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۲۷،

۳۲۹

سلطان بھلول لودی، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۷،

سلطان بیک افشار، ۱۳

سلطان تغلق شاہ (سلطان غیاث الدین)،

۲۷۸-۲۸۰، ۲۹۹، ۳۰۲

سلطان جلال الدین اکبر، ۲۷۲، ۲۸۷،

۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴

سلطان جلال الدین، پسر نرائین راجہ،

۲۹۰

سلطان جلال الدین فیروز شاہ ←

شایست خان

سلطان جنید، ۱، ۲، ۸۱

سلطان حسن کیا، ۳۳، ۱۳۱، ۱۴۱،

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸

سلطان حسن میرزا، ۲۲۸

سلطان حسین بابقرا، ۳۳۹

سلطان حسین برلاس، ۲۸۴

ز

زیتون کمانچہ نواز، ۲۲۰

زین العابدین بیک، ۶۰

زین العابدین، علی زین العابدین (امام)،

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۴۸

زینش بہادر، ۹۶، ۹۸-۱۰۰

زینل خان شاملو، ۳۷، ۶۲، ۷۰-۷۲،

۷۵، ۸۷، ۹۲-۹۴، ۹۸، ۲۵۱

زینل میرزا، ۲۶۲

س

سارو پیرہ فورجی باشی، ۶۸

سارو حسین فورجی باشد، ۳۳۲

سارو علی مہر دار، ۳۴

سارو قیلان، ۱۸۲

سام میرزا، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۳،

۱۰۶-۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۴-

۱۳۸، ۱۴۰، ۱۹۸، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۷۸

سپہری ← برہان شاہ

سراج الدین بیک بہادر، ۷۶

سراجہ سلطان، ۱۱۳، ۱۱۴

سرافراز سلطان، امیر کالنجار، ۲۲۰

سرخاب سلطان، ۱۷۴

سعد الدین محمد کاشغری، ۳۳۹

سعد وقاص، ۲۲

سعدی، ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۳۴۴

سکندر خان، ۳۰۸

سلطان علاء الدین بن احمد شاہ، ۳۰۵	سلطان حسین سقاء، ۲۸۷
سلطان علاء الدین شاہ بھمنی، ۳۰۷	سلطان حسین شرقی، ۲۸۷
سلطان علاء الدین کیتباد، ۲۵۹، ۲۵۸	سلطان حسین میرزا، ۲۷، ۳۱، ۳۳
سلطان علاء الدین محمد شاہ، ۲۷۴	۳۲۱، ۲۵۰، ۲۲۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۳۸
سلطان علاء الدین مسعود شاہ، ۲۷۰	۳۲۶، ۳۲۳
سلطان علی میرزا، ۴، ۳۳۳	سلطان حیدر، ۵۰۲، ۳۲، ۸۱، ۲۰۴
سلطان غیاث الدین، حاکم مندو، ۲۷۲	سلطان خلیل حاکم سروان، بیست و
۲۹۳، ۲۹۷	ہشت، ۲، ۶۱، ۶۲، ۱۳۲، ۱۴۲
سلطان غیاث الدین بھمنی، ۳۰۲	۲۰۵-۲۰۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۳۰، ۳۴۰
سلطان فیروز شاہ، ۲۷۹-۲۸۲، ۲۸۷	سلطان خلیل حاکم شیراز، ۸۳
۳۰۲-۳۰۴، ۲۹۳	سلطان رضیہ، رضیہ خاتون، ۲۷۰
سلطان قرحت، ۲۶۳	سلطان رکن الدین فیروز شاہ، ۲۷۰
سلطان قطب الدین ایبک، ۲۶۹، ۲۷۰	۲۷۱
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۶	سلطان سکندر، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۶
سلطان قطب الدین مبارک شاہ، ۲۷۵	سلطان سلیم، ۶۵، ۶۷-۶۹، ۷۲، ۷۴
۲۷۸، ۳۴۷	۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۶۳-۲۶۵
سلطان قلی، ۳۴۷	۲۶۸، ۳۳۴
سلطان مبارک شاہ، سلطان تغلق،	سلطان سلیمان، ۷۴، ۲۶۵، ۳۳۴، ۳۳۵
سلطان مجاہد شاہ، ۳۰۱	سلطان سید کیا علی، ۲۱۵
سلطان محمد، ۱۸۸	سلطان شمس الدین، ۲۷۰، ۲۷۱
سلطان محمد، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۸	۲۹۰، ۳۰۲
سلطان محمد (پسر بایزید)، ۳۳۷	سلطان شہاب الدین غوری، ۲۶۹
سلطان محمد تغلق، ۲۷۸، ۲۸۲	۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۹
سلطان محمد خان دوم (فاتح)، ۲۵۸	سلطان عبداللہ، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۵
۳۳۹	سلطان علاء الدین، ۲۷۳-۲۷۶، ۲۸۰
سلطان محمد خدا بندہ، ۱۳۶-۱۳۸	۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۴۱
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۷-۱۸۹، ۳۳۱	۳۴۲

- سلطان محمد شاہ بن سلطان تغلق،
۲۷۹، ۲۷۸
- سلطان محمد شاہ بن فیروز شاہ،
۲۷۸-۲۸۰، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۲۹
- سلطان محمد شاہ بن ہمایون شاہ، ۳۱۱
- سلطان محمد شاہ بہمنی، ۳۱۲
- سلطان محمد شاہ گجراتی، ۲۸۱
- سلطان محمد میرزا، ۱۸۷
- سلطان محمود بن لطیف شاہ، ۲۹۷
- سلطان محمود بہمنی، ۳۱۲، ۳۱۴
- سلطان محمود (پسر بایزید)، ۳۳۷
- سلطان محمود خلجی، ۲۹۳، ۳۰۷
- ۳۱۰
- سلطان محمود، (سلطان ناصر الدین)،
۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۷
- سلطان محمود شاہ، ۲۸۱، ۳۰۲، ۳۱۷،
۳۲۰
- سلطان مراد، ۱۸-۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۹،
۳۵، ۱۵۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۲۴
- سلطان مراد دوم عثمانی، ۳۴۷
- سلطان مسعود، ۲۷۱، ۲۷۴
- سلطان مصطفیٰ چلبی، ۲۶۱، ۳۳۴
- سلطان مظفر شاہ، الغ قتلق، ۲۹۳،
۲۹۵-۲۹۷
- سلطان معز الدین بہرام شاہ، ۲۷۰، ۲۷۱
- سلطان معز الدین مبارک شاہ، ۲۸۱
- سلطان ملکشاہ سلجوقی، ۲۵۸
- سلطان ناصر الدین، ۲۷۰، ۲۷۱
- سلطانہ بیگم، ۳۳۱، ۳۳۲
- سلطان یعقوب، ۷۰، ۳۲۴، ۳۲۵
- سلیمان بن قتلمش، ۲۵۸
- سلیمان بیک بیجن لو، ۳
- سلیمان چلبی، ۲۶۱
- سلیمان سلطان، ۱۱۹
- سلیم شاہ ← اسلام شاہ
- سنان بیک، ۱۸۴-۱۸۶، ۱۹۳، ۳۳۵، ۳۳۷
- سنان میر آخور، ۳۳۴
- ستبل، ۲۷۵
- سونجک بہادر، سونجک خان، ۴۰، ۹۱
- سویوندک بیک فورچی باشی، ۱۵۷،
۱۸۷-۱۸۹، ۳۳۷
- سیند بیک کمونہ، ۱۷۲
- سیند جعفر، ۴۸
- سیند جمال الدین استرآبادی، امیر
- جمال الدین استرآبادی، ۸۶
- سید حسن، ۲۵۵
- سیند شاہ میر ششدری، ۱۴۱
- سیند شریف الدین عبداللہ، ۷۰
- سید شریف علامہ، ۲۲
- سیند شمس الدین، ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۳۵
- سیند طاہر استرآبادی، ۳۴۵
- سیند ظہیر، ۲۲۵
- سیند عبدالکریم، ۵۶، ۱۵۲
- سیند عبداللہ، ۲۳۰، ۲۵۴